

## این‌دی‌را گاندی چه می‌گفت؟

برگردان: پرویز شهریاری

همان‌گونه که در کنفرانسی در سازمان ملل، نظرم را درباره‌ی محیط زیست بیان کردم، معتقدم که زندگی یگانه است و جهان نیز همچنین. همه‌ی مسأله‌های مربوط به محیط زیست جدا نشدنی‌اند و بهم پیوسته‌اند. توالد و تناسل جهش‌دار، فقر و بی‌سوادی، بیماری، ناسالم شدن محیط، انبار کردن سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی، همه وابسته به یک حلقه‌ی جهشی هستند که هر یک از آن‌ها در جای خود مهم‌اند. اما زحمتی آشکار است اگر تلاش شود، برای هر یک راه حلی جداگانه پیدا شود. ما نه تنها باید به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم بیندیشیم، بلکه باید به انسانی که می‌خواهد در آن زندگی کند، نیز فکر کنیم. ما خواهان جامعه‌ی تقسیم شده در میان آن‌ها که این وضع را ایجاد می‌کنند و آن‌ها که باید این وضع را بپذیرند، نیستیم. ما انسان‌هایی را می‌خواهیم که بتوانند بیندیشند تا نیروی حرکت کار و تصمیم‌گیری مستقلی را داشته باشند. کسانی را می‌خواهیم که به دیگران علاقه نشان دهند و درد مردم را درک کنند و به نوبه‌ی خود مورد علاقه قرار گیرند.

با این هدف شاید زنان بتوانند نقش ویژه‌ای داشته باشند. همیشه گفته شده است که درجه‌ی پیشرفت یک اجتماع بستگی به مقام زنان در آن جامعه دارد. این البته حقیقت است که پیشرفت یک کشور را می‌توان با پیشرفت زنان آن سنجید، اما باید به صورت عمیقی به معنای این پیشرفت و تکامل بیندیشیم. پدرم جمله‌ای را برای زنان به کار می‌برد. این جمله را بیست سال پیش در جایی که مربوط به زن هندوستانی نبود، نوشته است. ولی من اعتقاد دارم که شامل زنان هندوستانی هم می‌شود. پدرم گفته است: «زن در دورانی زندگی می‌کند که زمان اوست و آهنگی دارد که خاص خود اوست و ربطی هم به آهنگ سده‌ی بیستم ندارد».

ما می‌خواهیم با آهنگ خود زندگی کنیم، اما نمی‌توانیم به خود اجازه دهیم که به کلی جدا از آهنگ دورانمان باشیم. دنیای ما آهنگی دارد که به طور دایم در تغییر است. چرا نباید زنان اثری در

این آهنگ‌ها داشته باشند تا سرعتی به آن ببخشند که می‌خواهند. باید ما زنان چنان موفقیتی را به دست آوریم. من می‌اندیشم که ما زنان می‌توانیم آهنگی را اختراع کنیم که به‌همه‌ی دوران‌ها بخورد و با هر موفقیتی سازگار باشد.

اجتماع ما که زیر سلطه‌ی مردان است، هم مردان و بدبختانه هم زنان را به‌قیدهایی مقید کرده است. در ما این تمایل وجود دارد که قانون ما و قاعده‌هایی را که مردان به وجود آورده‌اند بپذیریم و حتی امروز که صحبت از برابری می‌شود، ما به‌طور دقیق این واژه را و آنچه که در بردارد مورد تحقیق قرار نمی‌دهیم و در پی آن نیستیم که به‌طور قطع بدانیم که چه چیزی خوب است و چه چیزی را باید خواست. به‌این اکتفا می‌کنیم، آن‌چه را مردان می‌کنند زیر نظر بگیریم و با شگفتی ببینیم که همپای آن‌ها نیستیم و خیلی کارها را نمی‌توانیم انجام دهیم. بدون این که از خود بپرسیم، پایه‌ی درست این واژه‌ی «برابری» چیست؟ مردان و بیش‌تر زنان در واقع از عاملی که در هر زن وجود دارد، بی‌خبرند.

از روزی که زنان به‌دنیا می‌آیند، در تارهای نظریه‌ها و برخوردهایی که از قبل وجود داشته، پیچیده می‌شوند، این وضع در همه‌ی زمینه‌ها حاکم است: در آغاز در خانواده، سپس در دانشگاه، کار و زندگی هر روزی. وضع حاضر چنان ناگوار است که می‌توان گفت تنها زنان نیستند که از آن رنج می‌برند. اصل پایین‌تر بودن و نابرابری او، سرآخر وضعی را به‌وجود می‌آورد که همه‌ی انسان‌ها و به‌ویژه مردان از آن آسیب می‌بینند. زندگی مردان زیر تاثیر این تبعیض است. در کتاب «شیترا» نوشته‌ی «رابیندرانات تاگور» زن قهرمان این داستان به‌شوهرش می‌گوید:

«من شیترا هستم: به‌خدایی که مورد پرستش قرار گیرد و نه چیزی که رحم و شفقت را برانگیزد و هرگاه اراده کند با یک حرکت دست آن را به‌دور بیندازد، همانند آن که مزاحمی را رد می‌کند. شما اگر بخواهید که من در راهی پرخطر با دلآوری همراه شما باشم و اگر به‌من اجازه دهید در وظیفه‌های بزرگ زندگی شما، من هم سهیم باشم، آن‌گاه به‌راستی طبیعت واقعی مرا خواهید شناخت.»

مردان، اگر شکوفایی آزادانه‌ی شخصیت زن را درک نکنند، طبیعت واقعی خود را هم نخواهد شناخت.

زنان باید این حق‌ها را به‌دست آورند. مزد برابر در برابر کار برابر، بهبود شرط‌های زندگی و کار و غیر آن، البته من تنها به‌نام خودم، این حرف‌ها را می‌زنم. من دلم نمی‌خواهد که زنان ادای مردان را در بیاورند و آرزو می‌کنم که آن‌ها بتوانند شخصیت خود را تکامل بخشند.

من به‌آزادی زن به‌همان اندازه معتقدم که به‌آزادی مرد. به‌معنای دیگر آرزو دارم که نادانی،

خرافه و مرزبندی تنگی که بر آن‌ها تحمیل شده است، از بین برود. زن و مرد می‌توانند با هم دنیا و جامعه‌ی بهتری را بسازند. در این دورنما، مساله‌های طبقه‌ای، عقیدتی و جنسی و وابستگی‌های سیاسی از بین خواهد رفت. آن‌چه درباره‌ی هندوستان قابل توجه است، این است که برای مردم ما مهم نیست، تا امروز چه تعدادی از زنان به‌مقام‌های بالا دست یافته‌اند، آن‌چه اهمیت دارد این است که زنان توانسته‌اند پیش‌داوری‌ها و مانع‌های زیادی را از جلو پای خود بردارند. همین‌که در کشور ما، زنان به‌مقامی رسیده‌اند، مردم آن‌ها را بدون تامل پذیرفته‌اند. نظریه‌ی هندی همیشه زیر تأثیر دوگونه برخورد که موازی هم هستند، قرار گرفته است. برخورد نخست آن است که زن ضعیف شمرده شده است. برخورد دوم آن است که زن را مظهر نیرو و اصل فعالیت می‌دانست. به‌این ترتیب، زن هم به‌عنوان عامل پایداری و هم به‌عنوان تنظیم‌کننده‌ی نیرو به‌شمار می‌آمد. هنگامی که صحبت از زن می‌شود، به‌طور عادی منظور زنان قشرهای مرفه است، ولی باید توجه کرد که زنان وابسته به قشرهای بی‌چیز تر، چه در شهر و چه در روستا، همیشه کم و بیش از آزادی بیش‌تری برخوردار بوده‌اند و از نابرابری اجتماعی کم‌تر رنج برده‌اند. جای شگفتی است که همین زنان طبقه‌های متوسط خود را در چارچوب تنگ و سختی نگاه می‌دارند که البته در این باره استثناهایی هم وجود دارد. برای نمونه من وقتی که به «مانیپور» رفتم با شگفتی دیدم که زنان نه تنها در مزرعه کار می‌کنند، پنبه را می‌ریسند و محصول کار را به‌بازار می‌برند، بلکه بسیاری از وظیفه‌های دیگر را هم به‌عهده دارند. با تحیر پرسیدم: پس مردان چه می‌کنند؟ پاسخ دادند: مردان باراحتی می‌نشینند و چیچ و سیگار دود می‌کنند.

این وضع، میراث دوران گذشته است، زمانی که جنگ‌های دایمی، مردان را به‌جنگ‌جویان دایمی تبدیل کرده بود، در حالی که کارهای روزانه و اجتماعی به‌زنان تحمیل شده بود. در نظام‌هایی از نوع «مادر شاهی» که هنوز در جنوب کشور پابرجاست، زنان از موقعیت بالاتری برخوردارند.

در برابر تعداد اندک زنانی که صاحب نامی شده‌اند، میلیون‌ها زن ناشناس وجود دارند که با کار و فعالیت مشخص و یا اثری که در خانواده‌های خود گذاشته‌اند، تاریخ کشورشان را ساخته‌اند. این نظر شامل همه‌ی ملت‌هاست. اما هندوستان از این امتیاز برخوردار است که مردانی را اداره کرده‌اند که این درک و این روشن‌بینی را داشته‌اند که باید تناسبی بین وضع امروز و آرزوهایشان برای آینده، به‌وجود آورند.

هم مهماتما گاندی و هم جواهر لعل نهرو، با آگاهی و اراده، زنان را در نهضت ملی راه دادند.

آنان می‌دانستند که زنان با شرکت ملیونی خود چه سهم عظیمی در پیروزی آن دارند. آنان دست به چنین کاری زدند، چون می‌دانستند که هرگز مردان در چنین مبارزه‌ی طولانی و سختی که نیاز به این همه فداکاری و از خودگذشتگی دارد، وارد نمی‌شوند. تعداد زنانی که به زندان‌ها افتادند و با فعالیت در وظیفه‌های بازسازی و با شرکت در تظاهرات و دفاع از اعتصاب‌ها تلاش کردند بسیار زیاد است. شرکت زنان در مبارزه‌های اجتماعی سبب رشد آگاهی سیاسی همه‌ی مردم و ایجاد تفاهم میان زنان و مردان کشور ما شد و نیروی آن‌ها را برای درک مسأله‌های جاری بالا برد.

نهضت ملی ما به‌طور محسوس برای آزادی زنان هندوستانی کمک کرد، چیزی که تنها زنان طبقه‌های بالای شهری که به‌طور عمیقی انگلیسی شده بودند، از آن برخوردار بودند. به‌این ترتیب راه برای ایفای نقش بزرگی که امروز زنان هندوستان برای ساختن کشورشان دارند، باز شد.

تاریخ زنان هندوستان، به‌نسبت، ساختار اجتماعی گوناگون دارد. در این تاریخ جریان‌های مختلف فرهنگی و سنت‌های ملی با بسیاری از تمایل‌های امروزی در هم آمیخته است.

پیش داورى‌ها و نابرابرى اجتماعى هنوز باقى مانده‌اند. تعداد زنانى که از حق‌هاى خود در اساس نامه بی‌خبرند، بسیار زیاد است. هنوز همه‌ی دختران به‌مدرسه نمی‌روند. زنان قشرهای میانگین هنوز راهی دراز در پیش دارند تا بتوانند به‌طور طبیعی به موقعیتی برابر برسند. چنین وضعی قابل درک است، زیرا از همان کودکی اختلاف و تفاوت بین پسر و دختر وجود دارد.

رفتار تبعیض‌آمیز بزرگ‌ترها که نتیجه‌ی پیش‌داوری‌ها و اندیشه‌های کهن است، در روحیه‌ی کودک اثر می‌گذارد و جلوی رشد آزاد و متوازن او را می‌گیرد. من در کودکی بی‌اندازه دلم می‌خواست سوت بزنم، بدوم و از درخت بالا بروم، کارهایی که می‌گفتند ویژه‌ی مردان است. شاید به‌همین دلیل است که امروز هم از این‌گونه جمله‌ها نفرت دارم؛ «این‌گونه باش که یک دختر با تربیت باید باشد».

در همان حال که به‌دختران تلقین می‌کنند که مقامی پایین‌تر از پسران دارند، به‌پسران تخصص می‌آموزند. روشن است که در این صورت هنگامی که زن و مرد در زمینه‌ی شغل رو در رو قرار می‌گیرند، زنان از عقده‌ی حقارت رنج می‌برند.

بسیاری از زنان که به‌شغل‌های دولتی دست می‌یابند، دچار شرم‌زدگی هستند تا حدی که اعتماد به‌نفس خود را از دست می‌دهند و گاهی این احساس، به‌صورت تهاجم و پرخاش در می‌آید.